

فصل سی و ششم

مناسبات پیش‌سرمایه داری

سرمایه های ربائی و سوداگر در دوره های متمادی پیش از سرمایه داری، در صورتبندی های اقتصادی - اجتماعی متفاوت وجود داشته اند. اولی برای ظهور و نقش بازی به تنها چیزی که نیاز داشته است کالا شدن بخشی از محصول کار و رواج اندک پول بوده است. در روم باستان با اینکه تولید کارگاهی در سطحی نازل، حتی نازل تر از میانگین آن دوره تاریخی قرار داشت، هر دو شکل سرمایه تاجر و رباخوار در مدار بالای تکامل سیر می کردند. اندوخته سازی زمانی شکوفا گردید که با رباخواری همراه شد. در تمامی شکل های برده داری، پول به مثابه وسیله خرید برده، زمین و غیره سلاح تصاحب کار غیر گردید. پول به دلیل ایفای این نقش، موقعیت سرمایه ارزش افزا و بهره بر احراز کرد. شکل سرشت نمای سرمایه ربائی در دوره های ماقبل سرمایه داری به دو صورت ظاهر گردید. هر دو شکل در عصر سرمایه داری قابل رویت هستند اما فقط به عنوان تبعات شیوه تولید جدید که دیگر مطلقاً سرشت سرمایه بهره بر یا ربائی ندارند. این دو صورت نمایش عبارت بودند از:

یکم. رباخواری از طریق پرداخت وام به ثروتمندان و لخرج و بیشتر از همه زمین داران

دوم. رباخواری با دادن وام به مولدین خرد مالک و سائل تولید و کار، صنعتگران و به طور خاص دهقانان

رباخواری با ورشکست نمودن زمین داران و مفلوک و سیه روز ساختن مالکان خرد موجب تمرکز سرمایه پولی در حجم بزرگ شد. اما اینکه تمرکز بالای این سرمایه به زوال شکل تولید پیشین و رشد سرمایه داری کمک می کرد یا نه؟ پاسخ را باید در سطح تکامل مادی جامعه مورد نظر جستجو نمود. سرمایه ربائی به عنوان شکل سرشت نمای سرمایه بهره بر با استیلائی تولید خرد پیشه وری، دهقانی، استادکاری انطباق داشت. ظهور سرمایه داری به مثابه یک شیوه تولید و به دنبال قرار گرفتن هر چه گسترده تر شرائط کار، ابزار تولید و محصول کار به صورت سرمایه در مقابل نیروی کار، بنیاد این استیلا را دچار زلزله می کند و با شتاب به سوی ویرانی کامل می راند. با گسترش و استقرار تولید سرمایه داری دیگر هر گونه بهره، هر شکل رانت، بهره سرمایه بهره بر (ربائی)، رانت مطلق و تفاضلی زمین، اجاره یا بهره زمین، همه و همه اجزاء به هم پیوسته اضافه ارزش تولید شده توسط فروشندگان نیروی کار می گردد. طی این پروسه در دوره های مختلف، در مناطق متفاوت، در شرائط اقتصادی، اجتماعی متمایز با افت و خیز، گاه تند و پرشتاب، گاه کند و حلزونی و به شکلهای مغایر هم رخ می دهد.

وقتی سرمایه دار رباخوار به تمامی آنچه بر سر قربانی خویش می آورد، به بلع مخوف محصول اضافی کار او قانع نیست، تلاش می کند تا به طور کامل از وی سلب مالکیت کند. اما فراموش نکنیم که حتی مجرد سلب مالکیت تام و تمام مولد خرد از وسائل کارش هنوز مبین استقرار سرمایه داری نیست. این آغاز راه، پیش شرطها، پیش زمینه های ظهور سرمایه داری است. برده مزدبگیر در این شکل باز هم به دلیل جایگاهش، به دلیل نقشی که در تولید و مصرف برده واقعی، برده مقروض تلقی نمی شود، تولید کننده و مصرف کننده محسوب می گردد. سرمایه ربائی در این شکل عملاً همه کار اضافی تولید کننده مستقیم را تصاحب می کند، بدون آنکه هیچ تغییری در شیوه تولید پدید آرد. تا اینجا هنوز سرمایه مستقیماً کار را تابع خود نکرده است. به مثابه سرمایه صنعتی در مقابلش قرار نگرفته است. فقط آن را به انقیاد صوری خود در آورده است. این سرمایه ربائی شیوه تولید روز را دچار اختلال می کند. نیروهای مولده را به جای رشد به ورطه انقراض می راند، تناقضات ذاتی مناسبات حاکم را سرکش تر می سازد. ثروت و مالکیت فئودالی را دستخوش فروپاشی می نماید. تولید خرد دهقانی و پیشه وری را نابود می گرداند.

جدائی کارگر از وسائل تولید و کار، شرائط یا محصول کار، در سرمایه داری پیشرفته، در انطباق ارگانیک با انقلابی در ماهیت شیوه تولید است. در اینجا سرمایه قهرا و اجتناب ناپذیر شمار کثیر توده های کارگر را زیر یک سقف جمع می کند تا فعالیتی تخصصی، درهم تنیده و انداموار را انجام دهند، ابزار کار جایش را به ماشین می دهد، کارگر خود پیچ و مهره ماشین تولید می شود، شیوه تولید امکان پراکندگی نیروی کار را که پیش تر در تولید خرد وجود داشت نابود می کند، در اینجا دیگر سرمایه ربائی جدا کننده کارگر از وسائل کارش نیست، زیرا این جدائی قبلا به طور کامل رخ داده است. رباخواری در شرائط پراکندگی وسائل تولید، ثروت پولی را متمرکز می کند، بدون آنکه تغییری در شیوه تولید پدید آرد، بالعکس بسان انگل به همین شکل تولید می چسبد، از آن تغذیه می کند، آن را وسیعا تحلیل می برد و ناتوان می سازد. این کار را مستمرا انجام می دهد و هر بار بیش از بار پیش مایه اختلال و تضعیف شیوه تولید موجود می شود. بر همین اساس در روم باستان که مالکیت تولید کننده بر ابزار و لوازم کارش پایه استقلال شهروندان و مناسبات سیاسی حاکم را تعیین می کرد، نفرت از رباخواری حالت طغیان داشت.

در شرائط استیلای برده داری و مصرف محصول مازاد توسط اربابان برده دار، فئودال، خدم و حشم فئودالی، جماعت اخیر معمولا در دام رباخواران بودند اما شیوه تولید روز قوام خود را حفظ می کرد. اربابان برده دار، فئودال همه دیون ربائی خود را بر زندگی کارگران و مولدین خرد سرشکن می کردند. وضع معاش این لایه ها هر چه وخیم تر می شد. چه بسا فئودال ها و برده داران نیز جای خود را به رباخواران می سپردند و مالکیت خود بر زمین، برده و سرف را از دست می دادند. شوالیه های روم باستان چنین سرنوشتی پیدا کردند. آنها بر پایه قدرت سیاسی پدرسالار، نیروئی استثمارگر بودند، زیر فشار بدهکاری به رباخواران موقعیت خود را از دست دادند، اما شیوه تولید بدون تغییر باقی ماند. یگانه نقش فعال رباخواری در شکل های تولیدی ماقبل سرمایه داری تأثیری است که بر روند تخریب و زوال شکل های مالکیت روز یا پایه قوام مناسبات اجتماعی حاکم بر جای گذاشته است. در صورت بندی های اقتصادی آسیائی نیز به انحطاط و فساد این شکل های تولید کمک نموده است، در جاهائی که همه شرائط برای بالیدن سرمایه داری فراهم بوده است، با نابودی اربابان فئودال، تخریب تولید خرد، تمرکز وسائل تولید برای سرمایه، در هموارسازی راه رشد شیوه جدید تولید ایفای نقش کرده است. ربا بر خلاف ثروتی که تماما به مصرف اختصاص می یابد از لحاظ تاریخی واجد اهمیت است. فرایندی از پیدایش و تکوین سرمایه است. سرمایه های ربائی و تجاری در تشکیل ثروت پولی، مستقل از مالکیت زمینداری، نقش مؤثر بازی نموده اند. هر چه محصول کمتر خصلت کالائی داشته است و دامنه تسلط ارزش مبادله ای بر طول و عرض تولید کمتر بوده است، پول به جای آنکه عهده دار نمایش ارزش کالاهای مصرفی شود، نقش ثروت واقعی، ثروت به طور کلی را بازی کرده است. به طور مثال گنج گردیده است و به صورت اندوخته ظاهر شده است. پول سوای اندوخته شدن یا ایفای نقش به مثابه پول جهانی، بیش از هر چیز به عنوان وسیله پرداخت است که شکل مطلق کالا به خود می گیرد. در همین شکل وسیله پرداخت است که بهره و همزمان سرمایه پولی را پدید می آرد. چیزی که صاحب ثروت برای ولخرجی و عیاشی می خواهد پول به عنوان پول، به عنوان وسیله پرداخت برای خرید همه چیز است. مولدین خرد نیز پول را به مثابه وسیله پرداخت لازم دارند تا از طریق آن لوازم کار و تولید خود را تهیه کنند. یک نکته مهم در این میان نقش رباخواری در پیدایش و رشد اندوخته است. تنها با رباخواری است که اندوخته واقعیت می یابد و از حالت رؤیا بیرون می آید. آنچه مالک اندوخته آرزو می کند سرمایه نیست، پول به مثابه پول است، او از طریق بهره، این اندوخته پولی را تبدیل به سرمایه می کند. تبدیل به اهرمی که کاربردش تصاحب بخشی یا تمام کار اضافی حتی وسائل خود تولید را میسر می سازد. هر چه شکل کالائی کمتر شکل عام محصول را احراز کرده باشد، به دست آوردن پول دشوارتر است.

پول به عنوان وسیله پرداخت، قلمرو اساسی و خاص میدانداری رباخوار را می آفریند. هر نوع تعهد پولی، بهره، خراج، مالیات، اجاره و مشابه اینها که سررسید معینی دارد نیازمند پرداخت پولی است. به همین دلیل است که از روم باستان تا عصر مدرن شاهد طفیلی گری رباخوار در جوار مزرعه دار مالیات ده و بعدها سرمایه دار پولی، سرانجام ادغام رباخوار و تاجر هستیم. رباخواری حتی خود عامل گسترش احتیاج به پول به عنوان وسیله پرداخت می گردد. به این دلیل که تولید کننده را هر چه کوبنده تر غرق بدهی می کند، وسایل پرداخت معمول وی را منهدم می گرداند. او را زیر آوار بهره از بازتولید روتین وسایل کارش محروم می سازد. ربا از پول به عنوان وسیله پرداخت می روید، و همین کارکرد پول را که قلمرو اساسی بالندگی اوست توسعه می دهد. تکامل نظام اعتباری نقش واکنشی در مقابل رباخواری را بازی می کند. اما هر تعبیر این واکنش به تعارض میان رباخواری و سرمایه داری از پایه و اساس وهم آگین است. آنچه رخ می دهد نه تقابل که صرفاً تبعیت کامل سرمایه ربائی از شیوه تولید سرمایه داری است. رباخواری در سیطره تولید جدید، نه فقط به موجودیت خود می دهد که حتی در پیشرفته ترین جوامع، موانع «قانونی» قبلاً موجود را از سر راه خود دور می سازد. سرمایه بهره بر در این کشورها نقش سرمایه ربائی را در پاره ای موارد به دوش می گیرد و ایفا می کند، از جمله: در حوزه هائی که شکل متعارف استقرار سرمایه داری رایج نیست مانند بنگاههای رهنی، در جائی که تولید کننده، سرمایه دار بزرگ نیست، صاحب سرمایه خرد است و به همین خاطر قادر به استفاده از وام های با بهره نازل نمی باشد.

آنچه سرمایه بهره بر در حالت رکنی از شیوه تولید سرمایه داری را از سرمایه ربائی متمایز می کند به هیچ وجه ماهیت یا ویژگی این سرمایه نیست. بالعکس شرایط تحول یافته مسئولی بر کارکردش در یک سو و موقعیت وامگزار در سوی دیگر است. در دل شرایط نوین، شرایط ناشی از گسترش و استیلای سرمایه داری حتی اگر شخصی بدون ثروت قبلی، اما در هیأت مالک کارخانه یا بازرگان به اعتبار دسترسی پیدا می کند، نفس همین اعتبار و ادعا چه بسا او را وارد جرگه سرمایه داران سازد. پرداخت اعتبار به وی متضمن این معنا است که او لیاقت سرمایه دار شدن دارد!! قادر است به استثمار نیروی کار پردازد و کار اضافی خیل کارگران را به تصاحب آرد. این قضاوتی است که سرمایه، زادراه نقش بازی وی به مثابه یک سرمایه دار بالقوه می سازد. قضاوتی که ورد زبان اندیشمندان، نظریه بافان و از این طریق عامه انسانها می گردد. سرمایه مدام گروه جدیدی از لشکریان تشنه سود، مالکیت، سرمایه اندوزی را می پرورد و البته به طور همزمان عده ای را زیر تازیانه خلع ید می گیرد.

در سده های 12 تا 14 مؤسسات اعتباری مهمی در ونیز و جنوا پدید آمدند که کارشان پاسخ به نیازهای بازرگانی دریائی و عمده فروشی بود، تلاش داشتند خود را از سیطره رباخواری برهانند. مالکان مؤسسات، تاجر دولتمرد، عناصر ذینفوذ حکومتها بودند، آنها می خواستند خود و دولت را از شر جماعت رباخوار نجات دهند. در همین راستا دولت را اهرم اعمال قدرت خود کنند. در انگلستان به گاه تأسیس بانک انگلیس، توری ها اعتراض کردند و اعلام داشتند که بانکها نهاد جمهوری خواهی هستند، در آمستردام و هامبورگ نیز بانکهای تأسیس شد. آوازه بانکهای فرانسه و اسپانیا کمتر به گوش کسی رسید. بانک آمستردام به اندازه بانک هامبورگ نقطه عطفی در تکامل نظام اعتباری نبود. نقش یک بانک پس انداز را بازی می کرد. اما اعتبار تجاری، صنعت و داد و ستدهای پولی در هلند رشدی چشمگیر داشت. همین رشد بود که سرمایه بهره بر را تابع سرمایه صنعتی نمود. در سده هفدهم هلند الگوی توسعه اقتصادی محسوب می شد، این نقش را بعدها انگلیس احراز کرد. مبارزه شدید با رباخواری و تقلا برای تبعیت سرمایه بهره بر از سرمایه صنعتی در زمره پیش زمینه هائی بودند که سرمایه داری در شکل نظام بانکداری نوین فراهم آورد. از یک سو سرمایه ربائی را از انحصارگری باز داشت و از سوی دیگر انحصار فلزات قیمتی را با ایجاد پول اعتباری محدود ساخت.

سیستم بانکی بنا به سطح تمرکز و سازمان آن، پیچیده ترین، ارگانیک ترین محصول شیوه تولید سرمایه داری است. تسلط گسترده و سحرانگیز بانک انگلیس بر صنعت و تجارت این کشور بهترین گواه صحت این حکم است. چرخه واقعی بازرگانی و صنعت انگلیس به طور کامل از مدار استیلای بانک خارج است، اما بانک شکل دفترداری و سیمای توزیع عام وسائل تولید در مقیاس سراسری و اجتماعی را فراهم می نماید. ایفای این نقش ولو در حد شکل، بسیار مهم و قابل تعمق است. پیش تر دیدیم که سود میانگین سرمایه دار منفرد یا هر نوع سرمایه معین، نه توسط کار اضافی اولیه ای که این سرمایه گرد می آورد بلکه توسط کل کار اضافی به وجود آمده توسط کل سرمایه تعیین می گردد. این خصلت بارز اجتماعی سرمایه تنها با تکامل ممتد نظام اعتباری و بانکداری تحقق می یابد. از این هم فراتر، نظام مورد بحث باعث به کار گرفته شدن کل سرمایه هائی می شود که حی و حاضر به طور فعال در اختیار سرمایه صنعتی و تجاری نیستند.

به بیان دیگر نه وامگزار و نه پیش ریز کننده سرمایه، مالک یا تولید کننده آن نمی باشند. نوعی ملغی سازی مالکیت خصوصی سرمایه که صد البته هیچ ربطی به ملغی سازی وجود واقعی اش ندارد. با نقش بازی نظام بانکداری، عمل توزیع سرمایه از دست سرمایه داران و رباخواران خصوصی خارج می گردد و به شکلی از کسب و کار اجتماعی تبدیل می شود. بانکداری و اعتبار در همین راستا نیرومندترین اهرم پیش راندن تولید سرمایه داری به ماوراء محدودیت های خود و به یکی از مهمترین حاملان بحران، فساد و سرکشی تضادهای سرشتی سرمایه بدل می گردد.

سوی همه اینها نظام بانکداری با جایگزینی پول توسط اشکال گوناگون اعتبار در گردش بانگ می زند که پول در بنمایه خود سوی تجلی ویژه خصلت اجتماعی کار هیچ چیز دیگر نیست. نکته آخر در این گذر آنکه نظام اعتباری بدون هیچ شک اهرمی قدرتمند در فرایند گذار از شیوه تولید سرمایه داری به شیوه تولید جمعی به کار برده خواهد شد اما صرفاً به مثابه یک عنصر و در پیوند با عوامل ریشه کن کننده و دگرگونسازی که شیرازه هستی این نظام را متزلزل و نابود سازد. آنچه در این میان از همه بنیادی تر و پدیدهی تر است این است که هر نوع نظربافی در مورد قدرت اعجاز نظام بانکداری در پروسه تحول سوسیالیستی سرمایه داری عظیم ترین جعل، گمراه کننده ترین توهم بافی و دروغپردازی است. بانیان این توهم اگر در زمره پاسداران تا بن دندان دژخیم و درنده و شاید سرمایه داری نباشند به یقین از مفلوک ترین شعورباختگان و شستشوی مغزی شدگان این نظام هستند.

قبلاً تصریح نمودیم که سرمایه تاجر و بهره بر قدیمی ترین شکل های سرمایه اند. ماهیت سرمایه بهره بر چنان است که عامه افراد آن را شکل تمام عیار سرمایه می پندارند. در تجارت حداقل با فعالیتی میانجی گرانه مواجه هستیم اما در مورد سرمایه بهره بر این نیز مشاهده نمی شود. آنچه همگان می بینند، این رابطه خیال آمیز و هم آگین است که گویا پول، خود پول می زاید و ارزش افزا می گردد!! همین خصلت سبب شده است که حتی علمای! اقتصاد سیاسی نیز در خیلی مناطق دنیا به ویژه ممالک کمتر صنعتی، سرمایه بهره بر را شکل پایه ای سرمایه تلقی کنند، به طور مثال رانت ارضی را هم به این دلیل که پای قرض دادن به میان است شکل دیگر وجود این سرمایه بینند. همه اینها گواه قدرت افسونگری و ساحره سرمایه بهره بر است که کل شیوه تولید سرمایه داری را به وارونه ترین و تحریف آمیزترین شکل تصویر می کند و تعبیر می نماید. این واقعیت زمخت را که در اینجا سرمایه و زمین فقط به سرمایه داران اجاره داده می شوند و آنچه در قبال این اجاره دریافت می شود صرفاً بخشی از اضافه ارزش حاصل استثمار کارگران است. سرمایه ای استقراضی که می تواند به جای شکل پولی آن، اشکال ماشین آلات، ساختمان، محل کسب و کار احراز کند و در این صورت هزینه استهلاك این ابزار هم بر بهره مزید گردد. ممیز ماهیت ماجرا در اینجا آن است که آیا این پول یا ماشین آلات، ساختمان، زمین و ... به تولید کننده مستقیم وام داده می شود یا در اختیار سرمایه دار صنعتی و تاجر قرار می گیرد. در حالت نخست با مناسبات پیشاسرمایه داری و در وضعیت دوم با شیوه تولید سرمایه داری مواجه

هستیم. یک نکته مهم دیگر در همین جا نیازمند یادآوری است. هیچ چیز نامربوط تر از آن نیست که موضوع اجاره خانه برای مصرف شخصی نیز با مسأله اجاره سرمایه در شکل‌های مختلف پیوند زده شود!! جای شکی نیست که حتی در همین اجاره نشینی هم بخشی از کار کارگر از دست وی تاراج و استثمارش تشدید می‌شود. اما این از جنس همان تشدید استثماری است که به طور مثال در رابطه میان کاسب خرد و کارگر نیز شاهدش هستیم. تفاوت میان فروش و قرض دادن یا اجاره دادن در اینجا محل چندانی از اعراب ندارد.

سرمایه ربائی مثل سرمایه تجاری از شیوه تولید معینی بهره برداری می‌کند، بدون آنکه در ایجادش نقشی داشته باشد. این هر دو سرمایه از بیرون به شیوه تولید مرتبط هستند. سرمایه ربائی می‌کوشد آن را حراست کند تا مستمرا از آن بهره جوید. رباخواری عملی عمیقاً محافظه کارانه و با نقش انگلی خود شیوه تولید معین را به فلاکت می‌اندازد. هر چه وسائل و عناصر تولید کمتر وارد فرایند تولید شوند، هر چه بیشتر در حالت کالا از روند کار بیرون آیند، تمرکز آنها در یک نقطه توسط پول بیشتر شکل خاص و گسسته دارد. هر چه نقش گردش در بازتولید اجتماعی کم اهمیت تر باشد، رباخواری شکوفاتر می‌گردد. سرمایه دار رباخوار در وهله نخست به خاطر فراهمسازی ثروت انبوه پولی در کنار قشر بازرگان و در وهله دوم با ورشکسته ساختن مالکان وسائل تولید قدیمی نقش یک اهرم بسیار نیرومند را در تشکیل پیش زمینه‌های رویش و بالیدن سرمایه صنعتی بازی می‌کند.

بخش ششم

تبدیل یک بخش اضافه ارزش به رانت ارضی

فصل سی و هفتم

مقدمه

شکل‌های متنوع و تاریخی مالکیت ارضی موضوع گفتگوی ما نیست. آنچه به آن می‌پردازیم سهمی از ارزش اضافی است که سرمایه با استثمار کارگران تولید و نصیب مالک زمین می‌سازد. بر همین مبنی فرض آنست که کشاورزی عین کارخانه تحت تسلط تولید سرمایه داری است، مستاجر زمین، گندم و حبوبات و سبزیجات تولید می‌کند، همان گونه که کارخانه دار، اتوموبیل و ماشین رختشویی تولید می‌نماید. تسلط سرمایه داری بر کشاورزی در عین حال متضمن استیلا سرمایه بر کل چرخه تولید و اقتصاد جامعه نیز هست. یک کشف مهم «اسمیت» آن بود که ریشه رانت ارضی برای هر سرمایه پیش ریز شده در تولید محصولاتمانند کتان، مواد دامی، رنگی را در رانت ارضی حاصل از سرمایه انباشت شده در حوزه تولید محصولات غذایی اساسی کاوید. پیشفرض مالکیت ارضی آن است که افراد معینی از سکنه زمین، به بهای محروم ساختن کل ساکنان دیگر دنیا، حق دارند بخش‌های خاصی از کره خاکی را قلمرو انحصاری مالکیت و اعمال اراده قاهر خود کنند. با توجه به این مسأله، اینک بحث بر سر توسعه ارزش اقتصادی این انحصار در فرایند ارزش افزائی سرمایه و استیلا شیوه تولید سرمایه داری است. مجرد قدرت قانونی افراد در بهره برداری از یک قلمرو ارضی یا ثروت طبیعی خاص، چیز زیادی را روشن نمی‌سازد. این قدرت حقوقی تابعی از شرایط اقتصادی است و برد تأثیرش این است که مالک زمین با ملک خود می‌تواند همان کاری را انجام دهد که با هر کالای دیگر تحت تملک خود انجام می‌دهد. بار حقوقی مالکیت ارضی خصوصی در دنیای باستان، به گاه فروپاشی تولید اشتراکی و در جهان معاصر با تکامل سرمایه داری است که خود را ظاهر می‌سازد و اعمال می‌نماید.

در تشریح «انباشت بدوی» دیدیم که آزادی مولد مستقیم از سرف بودن و بردگی، همراه با سلب مالکیت از مالکان خرد، پیش شرط های زایش سرمایه داری بودند. این بدان معنی است که انحصار مالکیت ارضی یک شرط اساسی و لازم برای بالیدن سرمایه داری است اما این پیش شرط، منطبق بر چرخه ارزش افزائی سرمایه و گسترش شیوه تولید جدید نیست. آنچه انطباق دارد، نه این، که تابعیت کشاورزی از سرمایه است. شکلی که توسط خود سرمایه آفریده و اعمال می شود. مالکیت طایفه ای، دهقانی خرد، کمونی، همگی متناظر با نیازها و منطبق بر ملزومات چرخه ارزش افزائی سرمایه متحول شده و تغییر ماهیت می دهند. سرمایه داری با استقرار خود کشاورزی را از شکل سنتی خارج و به تکنیک، مدیریت، پیشرفت، بارآوری مبتنی بر ترقیات علمی مجهز می گرداند، مالکیت ارضی روز را از روابط فئودالی و ارباب - رعیتی منفک می سازد، زمین را به مثابه وسائل کار و ملزومات چرخه ارزش افزائی از مالکیت بر زمین یا مالک زمین تفکیک می کند. اجاره زمین را بخشی از اضافه ارزش حاصل استثمار کارگر می سازد. همه چیز زمین و اجاره اش را بازپردازی ارگانیک کاپیتالیستی می کند. در چنین شرائطی نیروی کار در حال کشت، کارگران مزدبگیری هستند که توسط سرمایه دار مستأجر زمین استخدام شده اند. **مستأجر، کشاورزی را یک حوزه پیش ریز سرمایه مثل سایر حوزه های انباشت می بیند، او در پایان پازه های زمانی معین مبلغی به مالک زمین می پردازد تا بتواند سرمایه خود را باز هم در این قلمرو خاص به کار اندازد. این مبلغ پول را رانت ارضی می نامند.** یک نکته مهم آنست که ما در اینجا هر سه طبقه فعال جامعه معاصر مرکب از طبقه کارگر، سرمایه دار، مالکان زمین را در تقابل با هم می بینیم، سه طبقه ای که صد البته به طور واقعی دو طبقه اساسی متضاد و متخاصم کارگر و سرمایه دار را تشکیل می دهند.

سرمایه می تواند به شیوه های مختلف، کوتاه مدت یا بلند مدت با زمین در هم آمیزد، استفاده از کود شیمیائی نمونه ای برای همامیزی کوتاه مدت و ایجاد تأسیسات آبیاری یا زهکشی مثالی برای در هم رفتگی درازمدت سرمایه و زمین یا در واقع تبدیل شدن زمین به «زمین - سرمایه» است. نوع نخست معمولاً توسط سرمایه دار مستأجر زمین انجام می گیرد، حال فرض کنیم چنین فردی سرمایه پیش ریز شده خود را وام گرفته باشد، **بهره این سرمایه استقراری آمیخته با زمین شاید توسط مستأجر به موجر پرداخت شود، اما این رانت ارضی نیست.** در این مورد لازم است کمی توضیح دهیم.

سرمایه ای که به طور کوتاه مدت، مثلاً برای اصلاح شیمیائی خاک یا بلندمدت، به مثابه جزئی از سرمایه استوار برای زهکشی، احداث شبکه آبیاری و مشابه اینها با زمین آمیخته می شود، اگر زمین را تخریب نکند و مواد کانی، غذائی، مرغوبیتش را سلاخی ننماید، باعث ارتقاء محسوس یا حتی فاحش ارزش، قیمت، اجاره بها، بازدهی تولیدی و موقعیت بازار آن زمین می گردد. قطعه زمینی که این کارها روی آن انجام گرفته و این حجم سرمایه با آن آمیخته است، در پایان مهلت اجاره از مرغوبیت و بهای بازار بالاتری برخوردار است. سرمایه دار بهره بر مالک زمین، به گاه اجاره مجددش به مستأجر بعدی یا همان اجاره دار پیشین، اجاره بهای افزون تری را مطالبه می کند. این اجاره بهای بیشتر بر رانت رایج زمین اضافه و مایه متورم شدن آن می شود. اگر زمین را بفروشد هم با بهائی بالاتر از قیمت سابق خواهد فروخت.

تفاوت بهای چشمگیری که سرمایه دار زمین دار بهره بر در قبال آن هیچ ریالی نپرداخته است و هیچ هزینه ای متحمل نشده است. این موضوع واجد اهمیت است. به این دلیل که از یک سو سلاح دست سرمایه داران زمین دار برای تبدیل فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی جاری به نفع خویش و اطفاء عطش سیری ناپذیر سودجویی، سرمایه اندوزی خود است و از سوی دیگر سد محکمی بر سر راه گسترش صنعتی و مکانیزه شدن کشاورزی می باشد. سرمایه داران مستأجر زمین با لمس دل آزار این واقعیت زمخت که حاصل سرمایه گذارهای آنان در اصلاح کوتاه مدت به ویژه درازمدت زمین، نه عاید خودشان که نصیب زمینداران بهره بر خواهد شد، رغبت چندانی به پیش ریز سرمایه در حوزه بهبود امور زراعی و ارتقاء بارآوری کار در کشاورزی نشان نمی دهند. واقعیتی که نقش یک مانع مؤثر سر راه مدرنیزاسیون

کشاورزی را بازی می‌کند. پدیده مورد گفتگو در قلمرو ساختمان سازی بسیار حادثر و در قیاس با کشاورزی مشهودتر و اثرگذارتر است. در این جا سرمایه داران مستأجر در زمین مورد اجاره خود، برای پیشبرد فعالیت‌های مربوط به انباشت و چرخه ارزش افزائی سرمایه خویش، مجبور به احداث ساختمان و ساختن پاره ای اماکن می‌باشند. با پایان دوره اجاره کل این ساختمان ها و تأسیسات که با هزینه چشمگیر احداث شده اند، سرمایه ای که برای ساختن آنها پیش ریز شده است یکسره نصیب مالک زمین می‌گردد، زمیندار از این به بعد نه فقط رانت پیشین زمین که کل عایدات دیگر مرکب از سرمایه استوار باقی مانده از سرمایه گذارهای مستأجر، افزایش چشمگیر اجاره بهای زمین و مانند اینها را نیز سهم خود می‌سازد.

برخی نویسندگان متمایل به دفاع از مالکیت ارضی، در پاسخ به حملات اقتصاددانان اهل تقدیس «سرمایه داری هماهنگ»!! «نامتضاد»!! مانند «کری» کوشیده اند تا رانت ارضی، این تجسم خاص اقتصادی مالکیت ارضی را با بهره قیاس کنند و همسان القاء نمایند، در همین راستا تفاوت یا تضاد میان سرمایه داران و مالکان زمین را منتفی نشان دهند. تقلائی که رویه معکوس آن را در دوره شروع بالیدن سرمایه داری شاهد بودیم. در آن زمان رانت ارضی کماکان موجه و آبرومند تلقی می‌شد، در حالی که بهره سرمایه به عنوان ربا، مهر مذمومیت فاحش بر پیشانی داشت. در آن شرایط افرادی چون «لاک»، «دادلی نورث» و دیگران برای کاهش قبح بهره سرمایه، آن را با رانت ارضی هموزن می‌خواندند. «تورگو» حتی دومی را مبنا و موجد اولی می‌دید. نویسندگان متأخر این تطهیرسازی مجعول را با یک جعل تازه شرم آورتر معکوس می‌کنند، می‌کوشند تا رانت ارضی و قباحت سوداگری و سوداندوزی مزید بر آن، در فرایند اجاره زمین را از طریق همگن سازی آن با سرمایه بهره بر تقلیل دهند. آنان در این گذر حاضر به شنیدن آژیر پرطنین خروشیده از این واقعیت زمخت هم نیستند که رانت ارضی، به صورت جداگانه، متمایز از عواید ناشی از سرمایه گذارهای مستأجر در زمین استیجاری وجود دارد، سرمایه دار زمین دار فقط عواید و سودهای اخیر را دریافت نمی‌کند. او همه اینها را یکجا چنگ می‌اندازد و مختص خود می‌سازد.

رانت ارضی به شکل دیگری هم به صورت غلط با بهره قیاس می‌شود!! شالوده این قیاس نادرست آنست که به طور مثال رانت حاصل از یک زمین استیجاری 4000 پوند استرلینگی را، با بهره 5 درصدی این حجم از سرمایه بهره بر تشبیه می‌کنند و حکم به همگونی آنها می‌دهند. استدلال می‌نمایند که مالک 4000 پوند سرمایه بهره بر یا اوراق بهادار بر اساس نرخ بهره 5 درصدی در طول سال، معادل 200 پوند استرلینگ بهره دریافت می‌کند. صاحب زمینی با همین مقدار قیمت نیز مشابه این بهره را در قالب رانت به چنگ می‌آرد. این قیاس کاملاً مع الفارق است، زیرا: اولاً - زمین محصول کار نیست، حامل هیچ ارزشی نمی‌باشد و پیش کشیدن آن به این شیوه غیرعقلانی به مثابه سرمایه، پرده افکندن بر رابطه واقعی تولید ارزش است.

ثانیاً - نقطه عزیمت در این حساب و کتابها سرمایه، بهره، نرخ بهره، زمین به عنوان سرمایه نیست. بالعکس رانت ارضی، میزان سالانه این رانت، خرید آن و بالاخره طول زمانی است که بهای خرید ملک باز می‌گردد. مالک زمینی که هر سال 200 پوند استرلینگ به عنوان رانت ارضی وصول می‌کند، به این می‌اندیشد که پس از 20 سال از طریق رانت ارضی دریافتی یا خرید این رانت کل بهای خرید ملک را به چنگ می‌آرد. به بیان روشن تر از سرمایه و نرخ بهره سالانه و زمین به مثابه یک سرمایه استقراری عزیمت نمی‌شود، از رانت ارضی 200 پوندی آغاز می‌شود که با دریافت سالانه اش پس از 20 سال کل بهای 4000 پوندی آن تحصیل شده است.

اگر رانت ارضی مقدار ثابتی فرض شود، بهای زمین در نسبتی معکوس با نرخ بهره شروع به افزایش یا تنزل می‌کند. به طور مثال اگر نرخ 5 درصدی به 4% تنزل کند، 200 پوند رانت سالانه، نمایانگر ارزش افزائی یک سرمایه 5000

پوندی به جای 4000 پوندی خواهد شد. در رابطه با بهای زمین نیز 4000 پوند جایش را به 5000 پوند خواهد داد. در اینجا نوسان بهای زمین ناشی از تغییرات نرخ بهره است و ربطی به رانت ارضی ندارد. در سوی دیگر می دانیم که نرخ سود با توسعه اجتماعی و رشد بارآوری کار گرایش به افت دارد. نرخ بهره نیز تا جایی که تابع نرخ سود است شروع به افت می کند. این را نیز قبلاً گفتیم که حتی با چشم پوشی از نوسانات نرخ سود، نرخ بهره می تواند به دلیل تراکم زیاد سرمایه استقراری دچار کاهش گردد. تمامی این مؤلفه ها یک واقعیت روشن را از دامن خود می زایند. اینکه قیمت زمین حتی مستقل از نوسان رانت ارضی و قیمت محصولات زمین که رانت جزئی از آن است، گرایش به افزایش دارد. **همگون پنداشتن رانت ارضی با سرمایه بهره بر، تحلیل عمیقاً بی پایه و غلطی است که می تواند بدترین و نادرست ترین استنتاجات را بار آورد.**

شکل مالکیت ارضی در همه جوامع کهن شکل برتر مالکیت را تعیین می کرده است و خرید زمین در زمره مطمئن ترین سرمایه گذاری ها محسوب شده است. در همین راستا نرخ بهره که پایه تعیین بهای رانت ارضی است عموماً و تا حدی از نرخ سود سرمایه گذارهای دراز مدت پائین تر است. خریدار زمین شاید با اجاره ملک خویش 4% به صورت رانت دریافت کند در حالی که اگر سرمایه اش را وام دهد، 5% به دست می آورد. در این صورت باید سرمایه بیشتری را صرف خرید زمینی بزرگتر کند تا رانت دریافتی او به اندازه سود 5% سرمایه استقراری گردد. «تی یر» در کتابی آکنده از غلط اندیشی که ظاهراً متن سخنرانی وی در سال 1848 در نقد پرودن است، با رجوع به همین نوع محاسبات بی پایه مدعی شد که رانت ارضی پائین است! او قادر به درک این واقعیت نبود که ماجرا نه پائین بودن رانت ارضی بلکه قیمت بالای زمین است. نکته بسیار مهم آن است که رانت سرمایه دارانه زمین، به شکل ارزش یا قیمت زمین ظاهر می شود. به گونه ای که زمین نیز در هیأت یک کالا و لاجرم مثل هر کالای دیگر، خرید و فروش می گردد. این امر پایه استدلالی کاذب و توجیه گرانه برای دفاع از مالکیت ارضی شده است. روایتی غلط و پوشالی که با ارجاع به آن، می توان برده داری را نیز نوعی بهره سرمایه به حساب آورد و چنین استدلال نمود که گویا حاصل کار بردگان نیز بهره سرمایه ای است که برای خرید آنها پیش ریز شده است!! واکاوی علمی رانت ارضی یا شکل ویژه و مستقل مالکیت ارضی مبتنی بر تولید سرمایه داری، پالایش هر چه دقیق تر این واکاوی از تحریفات و ابهامات گمراه کننده کاملاً مهم است، در همین راستا شناخت آثار عملی مالکیت ارضی، حتی درک نظری مؤلفه های ناقص مفهوم واقعی رانت ارضی، همه و همه واجد اهمیت هستند.

همه آنچه سرمایه دار مستأجر زیر نام اجاره بها به مالک زمین پرداخت می کند تا اجازه استفاده از زمین برای کشاورزی در طول زمان معین را به دست آورد، مستقل از ترکیب اجزاء تشکیل دهنده اش و بدون توجه به منشأ یا خاستگاه واقعی این اجزاء، **کلاً به عنوان رانت ارضی جلوه می کند.** اما این کالبد مرکب موسوم به رانت ارضی را اگر زیر چاقوی آناتومی آریم با دو جزء متمایز مواجه می گردیم، جزئی که خالص یا هسته اولیه و واقعی رانت را می سازد و جزء دومی که ریشه در سرمایه گذاری های انجام شده بر روی زمین دارد. جزئی که پیش تر وجود نداشته و با زادن یا محقق شدن خود مایه تورم یا کامل کردن بخش اصلی شده است. **میان این دو جزء در عین حال، دو وجه اشتراک تعیین کننده موجود است.**

1- جزء الحاقی رانت ارضی یا جزء ناشی شده از سرمایه گذاری نیز مانند جزء اصلی، **حق انحصار** یا حق مالکیت بر قطعه ای از کره خاکی است که مالک را قادر به اجاره دادن زمین به مثابه ملک خویش می کند.

2- دومی نیز به گونه ای بارز و کاملاً مؤثر در تعیین بهای زمین نقش بازی می کند. ملک استیجاری شاید در شرائطی و به دلالتی از حیز انتفاع تنزل کند، تا جایی که هسته اصلی رانت ارضی کلاً زائل گردد و تنها چیزی که باقی ماند،

جزء الحاقی آن باشد، جزئی که به طور واقعی بهره سرمایه آمیخته با خاک است. این جزء به جای آنکه سود میانگین سرمایه دار صنعتی یا مزد کارگر شود عاید مالک زمین می گردد. بهره یا درآمدی که رانت ارضی نیست اما در عمل حاصل انحصار بر زمین و مالکیت ارضی سرمایه دار زمیندار است.

برای روشن شدن موضوع **به شرائطی رجوع کنیم که در آن، سرمایه داری مستقر نگردیده است.** مستأجر زمین نه یک سرمایه دار بلکه یک دهقان خرد، یک مولد مستقیم است که با پرداخت اجاره بها، امکان یافته است روی قطعه زمینی معین کار کند و امرار معاش نماید. در اینجا دهقان مستأجر چه بسا نه فقط بخشی از کل حاصل کارش که حتی آنچه را معادل مزد متعارف یک کارگر است نیز از دست بدهد. مالک زمین با وصول رانت ارضی بالا باعث ورشکستگی و محرومیت وی از همان دستمایه اندک گردد. شبیه همان کاری که هر رباخوار دیگر بر سر وی یا همانندان او می آورد. با این تفاوت که رباخوار حداقل سرمایه اش را به خطر می انداخت اما مالک زمین با چنین ریسکی نیز مواجه نیست. **حال از شرائط پیشاسرمایه داری به دوره استیلای شیوه تولید جدید باز گردیم.** در اینجا نیز مالکیت زمین طاعونی است که همه جا در گشت و گذار است، اگر چه ظاهراً در خانه سرمایه داران کوچک را می کوبد اما تمامی تلفاتش بر سر مزدبگیران آوار می شود. سرمایه دار مستأجر باید در پایان موعد اجاره، رانت ارضی سنگینی به مالک زمین بپردازد. او با پرداخت این رانت شاهد تنزل سودش است و برای فرار از این تنزل یا حداقل برای جبران سهمی از آنچه تسلیم زمین دار کرده است دست به سلاخی مزد کارگران می زند. کارگران کشاورزی به صورت وسیع آماج این سلاخی هستند. سیر صعودی رانت ارضی و افزایش همزمان قیمت اراضی در جریان جنگ ضد ژاکوبینی تا حد زیادی از همین کاهش مزد کارگران، حتی سقوط مزدها به زیر مرز معمول ناشی می شد. با تنزل شرارت آمیز مزد کارگران رانت ارضی سرمایه داران بالا رفت و سهم سود سرمایه داران مستأجر حراست گردید.

سیر صعودی رانت ارضی مهاجرت وسیع کارگران مزدبگیر را به دنبال آورد و سرمایه داران مستأجر ناله سر دادند که قادر به پرداخت رانت های بالا نیستند. آنها همزمان کوشیدند تا دامن خویش را از بانی افت مزدها و باعث هجرت کارگران بودن خلاص کنند. در همین راستا وقتی «کنت شفقت بری» از اشرافیت زمیندار علم «انتقاد» از مزد نازل توده کارگر بلند کرد!! و کوشید تا این جنجال را پلکان عروج و جلوس خود بر کرسی نمایندگی کارگران در پارلمان کند، با افشاگری وسیع سرمایه داران مستأجر علیه خویش مواجه گردید. کارخانه داران اجاره دار ارضی، در این افشاگریها با سند و مدرک فراوان نشان دادند که اشراف زاده فعال حقوق بشری مدافع «مزد کارگران»!! و مالک زمینهای پهناور، چگونه سهم سنگینی از رانت ارضی دریافتی سالانه خود را از محل سلاخی مزد و معاش توده کارگر به چنگ می آرد.

در میان تعاریف و برداشت های بی اساس از واقعیت رانت ارضی، یکی نیز اشتباه گرفتن آن با کار اضافی یا محصول اضافی **به طور کلی** است. اشتباهی فاحش که مثل همه تعبیرات غلط دیگر بسیار گمراه کننده است.

پایه پیدایش کار اضافی به طور کلی یعنی شرائطی که فقدان وجود کار اضافی را منتفی می سازد، آن است که وسائل ضروری زندگی چه در شکل فراورده زمین، چه در شکل شکار، حاصل صرف مقداری زمان کار و نه کل کار روزانه باشد. این روایت لازم و اضافی بودن کار، به کل جامعه نیز قابل تعمیم است. کاری که هزینه معاش و امکانات زندگی سکنه یک جامعه را بازتولید می کند، لازم و آنچه از دسترس اهالی خارج می گردد، به صورت کار اضافی در می آید. کار لازم و اضافی هیچ ربطی به کشاورزی یا صنعتی بودن کار ندارد، فراورده های مابه ازاء کار لازم می تواند از فرایند کشت و کار، صید بیرون آید، کومه مسکونی، ظرف غذا یا ابزار کار و تولید باشد. بخش دیگر یا کار اضافی نیز چنین وضعی دارد.

نکته بنیادی در این بخش بررسی ما آنست که زمین اساسا محصول کار نیست. تا زمانی که کاری بر روی آن انجام نیافته است، نمی توان آن را کار اضافی یا محصول اضافی تلقی کرد. آنچه سرمایه دار مالک زمین زیر نام رانت ارضی دریافت می دارد، مطلقا متضمن این معنی نیست که زمین فی نفسه ارزشی با خود حمل می کند، مسلما فاقد هر میزان ارزش است زیرا تبلور کار انسانی نیست. زیرا زمین کالائی با حجم معینی از کار متبلور بشری نمی باشد. آنچه در اینجا به سرمایه دار زمین دار «حق» می دهد تا رانت ارضی دریافت دارد، تا سهمی از کار اضافی کارگر را نصیب خود سازد، صرفا مالکیت او بر زمین یا حق انحصاری تملک زمین توسط او است. سه خطای فاحش بر سر راه کالبدشکافی رانت ارضی وجود دارد، این سه خطا عبارتند از:

1- همه اشکال رانت ارضی در یک نکته با هم اشتراک دارند. اینکه تصاحب آنها در گرو مالکیت و اعمال انحصار بر قطعه معینی از کره زمین است. مالک زمین ممکن است نماینده همبائی و کمون، برده دار، زمیندار سرواژ، فئودال، سرمایه دار کشاورزی، صنعتی، تاجر و نوع اینها باشد. آنچه کل این ها را به شکلهای مختلف مجاز به تصاحب رانت ارضی می کند، صرفا تملک اقتصادی و انحصار مالکیت آنها بر یک محدوده مشخص ارضی است. همین وجه اشتراک است که کل اختلافات و تمایزات بنیادی میان انواع رانت ارضی را به کلی در پرده استتار می برد و از دسترس دید و شعور انسان ها دور می سازد.

2 - اگر مجوز دریافت رانت ارضی، انحصار زمین و مالکیت بر قطعه ای از کره ارض است اما آنچه زیر این نام یا همان رانت دریافت می گردد سوای سهمی از ارزش اضافی، کار اضافی یا محصول اضافی هیچ چیز دیگر نیست. حتی شکل کاملا ابتدائی، نارس و تکامل نیافته اش یا همان بهره مالکانه جنسی نیز محصول اضافی تولید کنندگان مستقیم است. با توسعه سرمایه داری و استیلای این شیوه تولید، رانت همواره بخشی از اضافه ارزش، بخشی از کار پرداخت نشده کارگران و البته بخشی مازاد بر سهم سود سرمایه دار صنعتی و سرمایه مولد است. رانت ارضی گواه ظهور این شرایط است که با بالیدن نیروهای تولیدی و تکامل ابزار کار در کشاورزی، صنعت، یا هر حوزه دیگر، تولید کننده مستقیم قادر شده است با جزئی از کار روزانه ارتزاق کند و مایحتاج اساسی معیشت خویش و خانواده را تأمین نماید. فقط در چنین وضعی است که یک جزء کار او می تواند شکل کار اضافی به خود گیرد، ارزش اضافی شود و توسط سرمایه دار، مالک زمین یا هر قداره بند دیگر تصاحب گردد. این مسأله در مورد جامعه نیز مصداق دارد و دقیقا قابل تعمیم است. در یک جامعه نیز بخشی از کار تولیدکنندگان پاسخگوی معاش کل سکنه می شود و مابقی کار اضافی، ارزش اضافی، سود سرمایه داران صنعتی، تاجر، بهره بر یا رانت مالکان زمین می گردد.

3 - ویژگی بارز رانت ارضی، توسعه آن یا ارزش افزائی اقتصادی مالکیت زمین آن است که مقدارش هیچ ربطی به رفتار، تلاش، شخصیت، خصلت، فکر، شعور و بی شعوری دریافت کننده آن ندارد، هر تغییری در میزان آن صرفا تابعی از رشد کار اجتماعی، هر چه بیشتر اجتماعی شدن کار، توسعه اجتماعی، مستقل از نقش و موجودیت مالک زمین انجام می گیرد. همین شاخص به گونه ای شفاف عیان می سازد که چرا آنچه در همه شاخه های تولید کالائی به ویژه سرمایه داری خصلت عام و مشترک است، به سادگی به عنوان خصلت ویژه رانت و «خصلت ویژه محصول کشاورزی» تلقی می گردد. میزان رانت ارضی و همراه آن ارزش زمین، در جریان توسعه اجتماعی و به عنوان نتیجه کار اجتماعی رشد کرد. با گسترش هر چه فزون تر اقتصاد کالائی، به ویژه انکشاف و تسلط سرمایه داری، بازار فروش کالا و تقاضا برای محصولات کشاورزی هر چه عظیم تر شد، همزمان تقاضای خرید زمین اوج گرفت. زیرا ملک نیاز حتمی تولید در تمامی شاخه های کسب و کار است با فزونی تقاضا برای زمین، قیمت آن نیز سیر صعودی پیمود و این صعود مستمر گردید. هر چه سرمایه داری غول آسازتر شد، هر چه تولید افراطی تر شد، هر چه رشد کرد، هر چه داد و ستد

سراسری تر گردید، هر چه حجم پول در گردش کوه آساتر شد، هر چه همه این ها، زنجیروار و همپیوند حیرت آورتر بالید، رانت ارضی نیز شتابناک تر شاخ و برگ کشید. ارزش آن و ارزش زمین نیز سرسام آورتر بالا رفت. رانت ارضی بر پایه تولید کالائی، دقیق تر بگوئیم تولید سرمایه داری بود که تبدیل به رانت پولی شد. تکامل یافت و دامنه تکامل آن به جایی رسید که تولید کشاورزی، تولید کالائی گردید. هر چه تولید کالائی بیشتر بالید، توانائی مالک زمین برای چنگ اندازی بر سهم فزاینده تری از اضافه ارزش، اضافه محصول با تکیه بر انحصار زمین بالا رفت. در همین راستا ارزش رانت و قیمت زمین نیز طغیان کرد. در هیچ یک از این تحولات، مالک زمین حائز هیچ نقشی نبوده است و نیست. اما یکایک این رخدادها اثرگذارترین زمینه ها را برای سهمگین ترین چنگ اندازی های زمینداران بر کار اضافی کارگران و مولدان مستقیم فراهم آورد. یک نکته را از یاد نبریم. اگر به جای توضیح رانت فقط ارزش اضافی و از آن بدتر محصول اضافی را توضیح دهیم، دچار اشتباه خواهیم شد. این اشتباه که آنچه خاص محصولات کشاورزی نیست و به کل تولید کالائی و تولید سرمایه داری مربوط است امر ویژه فرآورده های زراعی به حساب آید!! این کار اشتباهی فاحش است، باید از آن دوری جست.

فصل سی و هشتم

رانت تفاضلی

نکات کلی

رانت ارضی سهمی از اضافه ارزش تولید شده نهفته در کالاهائی است که در فرایند داد و ستد به قیمت تولیدی، فروش می روند. این رانت جزئی از کل ارزش اضافی موجود در این کالاها و لاجرم جزئی از قیمت های تولیدی آنها است. قیمت تولیدی مرکب از بهای سرمایه ثابت و متغیر به کار رفته در کالا بعلاوه سود متوسطی است که به آن تعلق یافته است. سود متوسط، معادل اضافه ارزشی نیست که یک یا چند کارگر در یک حوزه منفرد انباشت، برای سرمایه دار معین تولید کرده اند. سهمی از کل اضافه ارزشهای تولید شده توسط کارگران یک قلمرو، کشور، دنیا است که هر تک سرمایه دار به نسبت سرمایه اش آن را دریافت می کند. قیمت تولیدی نیز مرکب از هزینه تولید کالا و ارزش اضافی تولید شده در یک حوزه خاص نیست، حاصل جمع بهای بخش های ثابت و متغیر سرمایه بعلاوه سود متوسطی است که به آن سرمایه رسیده است. قیمت تولیدی در فرایند گردش و رقابت سرمایه ها در بازار داخلی و جهانی سرمایه داری، تحت تأثیر عوامل تعیین کننده ای مانند شرائط تولیدی بخش های مختلف سرمایه اجتماعی، عرضه، تقاضا و مانند اینها پدید می آید.

یک بار دیگر به رانت ارضی برگردیم. برای تشریح مشخصات عام این شکل رانت، فرض را بر این می گذاریم که بخش اعظم کارخانه های یک شهر به کمک ماشین بخار کار می کنند، اما شمار معدودی هم انرژی مورد نیازشان را از آبشارهای طبیعی می گیرند. قیمت تولید هر واحد کالای تهیه شده در مراکز کار نخست 115 دلار است. از این رقم 100 دلار، سرمایه ثابت و متغیر به کار رفته در محصول و 15 دلار نیز سود متوسطی است که از طریق توزیع کل اضافه ارزش ها، در پی سامان پذیری محصول اجتماعی، طی پروسه رقابت، تشکیل نرخ سود عمومی، تعیین قیمت تولیدی نصیب سرمایه دار شده است. در کارخانه های دسته دوم وضع به گونه دیگری است. در اینجا هزینه تولید هر واحد از همان کالا به جای 100 دلار فقط 90 دلار است. مالکان این مؤسسات کالاهای خود را به همان قیمت تولیدی

تشکیل شده در فرایند رقابت یعنی 115 دلار برای هر واحد می فروشند. تفاوت میان هزینه تولیدشان با بهای فروش نه 15 دلار که 25 دلار است. این ها سودی اضافه بر سود متوسط دریافت می کنند. در این رابطه دو نکته کامات مهم نیازمند توضیح هستند.

اول: دستیابی سرمایه داران گروه دوم به سود اضافی، حاصل نوسانات تصادفی، رخداد غیرمترقبه در فرایند گردش یا فروش کالا به قیمتی فراتر از قیمت تولیدی جاری بازار نیست، نتیجه طبیعی کارکرد قوانین ذاتی سرمایه داری است. دلیل دستیابی این سرمایه داران به سودی بالاتر از سود متوسط آنست که کالای خود را با هزینه کمتر تولید کرده اند. تمامی سرمایه های دیگری که در شرائط مشابه پیش ریز شده اند از این سود اضافی برخوردارند. ارزش کالاهای تولید شده با نیروی آبشار پائین تر است. مقدار کمتری کار صرف تولیدشان گردیده است. سرمایه ثابت یا کار عینیت یافته کمتری وارد آنها شده است. سرمایه متغیر یا نیروی کار کمتری نیز به تولید کالاها اختصاص یافته است. اگر قیمت ذغال سنگ ارزان تر شود حجم این سود اضافی کمتر می شود زیرا تفاوت هزینه تولید با قیمت تولیدی به سود سرمایه داران گروه نخست تغییر می کند. در این گذر سه چیز را از یاد نبریم.

- 1 - قیمت تولیدی خود زیر فشار کلیه مؤلفه های تشکیل دهنده آن در حال تغییر است.
- 2 - کل سود اضافی مربوط به تفاوت میان هزینه تولید و قیمت تولیدی کالاها در کارخانه های برخوردار از انرژی آبشارها یکسره نصیب سرمایه داران می گردد و هیچ ریالی بر کار لازم یا مزد کارگران افزوده نمی شود.
- 3 - سود اضافی مطلقا ناشی از فروش کالاها به قیمت بالاتر نیست، فقط از تفاوت میان قیمت های عمومی تولید و قیمت های انفرادی، از تفاوت میان نرخ سود عمومی با نرخ سود انفرادی سرمایه های مجزا سرچشمه می گیرد.

دوم: سود اضافی سرمایه داران برخوردار از انرژی آبی تا حال به هیچ وجه از سود اضافی به طور کلی متمایز نشده است. اساس بحث این است که هر سود اضافی سوای موارد کاملا تصادفی مربوط به داد و ستدهای خاص، از تفاوت میان قیمت تولیدی عام و قیمت تولیدی حوزه منفرد انباشت، از تفاوت میان نرخ سود عمومی و نرخ سود خاص قلمرو مجزا ناشی می گردد. اما این حکم عام مربوط به سود اضافی، در دائره شمول خود، ناظر بر تمایزات و تفاوت هائی نیز هست که باید به گونه ای دقیق مورد واکاوی قرار گیرد.

از این پرسش آغاز کنیم که کارخانه دار در کدامین شرائط صاحب سود اضافی می گردد؟. پاسخ با رجوع به مثال بالا این است که در شرائط استفاده از نیروی طبیعی آبشار، نیروئی که طبیعت آفریده است، محصول کار نیست و هیچ بهائی برای آن پرداخت نمی شود، برخلاف ذغال که واجد ارزش است، استفاده از آن نیازمند کار است، هزینه دارد و باید این هزینه پرداخت گردد. اما این همه ماجرا نیست. مالک کارخانه متکی به انرژی ذغال سنگ نیز نیروهای طبیعی معینی را به کار می گیرد که در قبال آنها هیچ ریالی نمی پردازد. او بهای ذغال را پرداخت می کند اما برای خاصیت تبدیل پذیری آب متراکم به بخار، برای کشش و ظرفیت انرژی زائی بخار هیچ بهائی نمی پردازد. ماشین بخار در اینجا نیروهای طبیعی مهمی را که منشأ بارآوری عظیم کار هستند به انحصار سرمایه در می آورد. این انحصاری کردن به نوبه خود قادر است توازن میان کار اضافی و لازم، توازن میان اضافه ارزش و دستمزد را به نفع اولی تغییر دهد. با این کار نرخ سود را هم بالا می برد، بدون آنکه موجد هیچ میزان «سود اضافی» گردد. دلیلش روشن است. سرچشمه سود اضافی صرفا مابه التفاوت میان سود فردی با سود میانگین است. این رشته البته سر دراز دارد. نیروی آبشار سود اضافی تولید می کند اما نیروی مولد افزایش یافته کار و باعث پیدایش سود اضافی **صرفا** نیروی طبیعی آبشار نمی باشد. عوامل تعدیل کننده دیگری هم دخالت دارند. **مجرد کاربرد نیروهای طبیعی در صنعت** مایه کاهش حجم کار مورد نیاز برای تولید وسائل معاش کارگر می گردد، نرخ سود عمومی سرمایه را بالا می برد، اما انحراف خاصی از این نرخ

پدید نمی آورد. این موضوع نیازمند یک بحث جدی است. تمایزات میان نرخ سودهای جداگانه و اولیه حوزه های تولیدی مختلف که از ترقیات تکنیکی، سیر صعودی بارآوری کار و کاهش کار مورد نیاز برای تولید حجم معین کالاها نشأت می گیرد، دیر یا زود زیر فشار رقابت سرمایه ها برای دستیابی به اختراعات، فن آوریهای جدید، شرائط تولیدی برتر، نقش بازی مؤثرتر در فرایند تشکیل قیمت تولیدی و نرخ سود متوسط، به سمت خنثی شدن پیش می رود. همین امر باعث می شود که سود اضافی یک سرمایه منفرد در یک حوزه تولیدی خاص نیز روند سر به سر شدن پیماید و خنثی گردد. منشأ این سود اضافی در اینجا در خود سرمایه، مرکب از ثابت و متغیر، با توجه به نقش بازی جزء متغیرش، به مثابه تنها سرچشمه تولید ارزش های جدید است. سرمایه است که در تقلا سود افزون تر، برای تولید حداکثر توسط حداقل نیروی کار، سنگین تر شدن هر چه موحش تر کفه کار اضافی و سبکتر و هیچ تر شدن کفه کار لازم، تقلا می کند. علم پرور و دانش دوست می شود!!، هموارساز راه اختراعات و اکتشافات می گردد، بارآوری کار را بالا می برد، در دل این فرایند پاره ای از سرمایه ها یا حوزه های سرمایه گذاری از مابقی پیشی می گیرند، هزینه تولید را در قیاس با دیگران پائین می آورند، بهای بازتولید نیروی کار توده کارگر مورد استثمار را نازل تر و ناچیزتر می کنند، حصه عظیم تری از اضافه ارزش ها را نصیب خود می سازند. برای دوره معینی این دستاوردهای تکنیکی و حاصل این اکتشافات را به انحصار خود می گیرند، اما این دوره از همان لحظه طلوع راه افول می پیماید زیرا سرمایه های دیگر هم با همه توان، شتابناک برای تسلط بر تکنولوژی جدید، مدرنتر، دستیابی به شرائط تولیدی برتر می کوشند.

وضعیت در مورد **سود اضافی** کارخانه دار **مالک آبشار طبیعی** اما این گونه نیست. افزایش بارآوری کاری که او استثمار می کند از مجرد سرمایه مرکب از دو جزء ثابت و متغیر ناشی نمی شود، از مجرد نیروی طبیعی آبشار هم نمی زاید. بالعکس از ارتقاء بارآوری ارگانیک کاری نشأت می گیرد که به استفاده از یک نیروی طبیعی جدا از سرمایه گره خورده است. این نیروی طبیعی در اختیار همه سرمایه داران یک حوزه تولید نیست. از جنس انعطاف پذیری آب و خاصیت تبدیل شدنش به بخار نمی باشد. نیروی طبیعی اخیر در اختیار همه مالکان سرمایه هست و می تواند قرار گیرد، اما آبشار چنین نیست. بهره گیری از آن برای بالا بردن بارآوری کار به وجود سرمایه مرکب از اجزاء ثابت و متغیر بستگی ندارد. تسلط بر آن در گرو مالکیت قطعه زمین معینی است که آبشار در آنجا قرار گرفته است. در جایی که نیست نمی توان همانند ماشین آلات، آن را با پیش ریز سرمایه خلق نمود.

آبشار را مسلماً می توان دستکاری نمود، مسیر آبش را می شود تغییر داد، از نیروی محرکه اش هر چه کامل تر استفاده کرد، برای بهره برداری از آن به جای چرخ آبی، توربین نصب نمود. اما همه این ها در گرو مالکیت زمینی است که آبشار در آن واقع شده است. این یک «انحصار» است که به زمین چسبیده است، مولود سرمایه گذاری معینی نمی باشد. سرمایه دار مالک زمین دارای آبشار، قادر است سد راه استفاده دیگران از این منبع شود. مانع پیوند میان سرمایه و این نیروی طبیعی گردد و از سرمایه گذاری در آن توسط افراد دیگر ممانعت به عمل آرد. سود اضافی که در پرتو استفاده از آبشار حاصل می گردد از سرمایه ناشی نشده است، از نیروی طبیعی قابل انحصار و گره خوردن این حق انحصاری به سرمایه، نشأت می گیرد. در چنین شرائطی است که سود اضافی شکل رانت ارضی را اتخاذ می نماید و نصیب سرمایه دار صاحب آبشار می شود. اگر کارخانه دار خود مالک آبشار نیست می تواند برای استفاده از آن با مالک زمین وارد عقد قرارداد شود و در قبال بهره گیری از آبشار، مبلغی پرداخت کند. مسأله مهم و قابل تعمق این که حتی در این صورت هم او سودی اضافه تر از سود سرمایه داران فاقد حق استفاده از آبشار نصیب خویش خواهد کرد. زیرا آنچه او به مالک آبشار می پردازد، صرفاً سهمی از کل سود اضافی یا سود بالاتر از نرخ سود متوسط است که نصیبش گردیده است. به چند نکته زیر دقت کنیم.

1 - این رانت همیشه و بدون استثنا، **رانت تفاضلی** است. در تشکیل قیمت تولیدی دخیل نیست، بلکه مابه التفاوت میان قیمت تولیدی عمومی و قیمت تولیدی سرمایه منفرد صاحب انحصار است.

2 - این رانت ارضی به هیچ وجه از ارتقاء بارآوری کار در حوزه پیش ریز سرمایه ناشی نمی شود. نیروی کاری که استثمار می کند ارزش کالا را پائین می آورد، اما این کاهش هزینه تولید و تنزل بهای کالا از بارآوری افزون تر کار سرچشمه نمی گیرد. از به کارگیری یک نیروی طبیعی توسط سرمایه معین ناشی می گردد که از یک سو ارزش کالا را تنزل می دهد و از سوی دیگر مالکیت بر این انحصار را از سایر سرمایه ها سلب می کند.

3 - **نیروی طبیعی منشأ سود اضافی نیست، عاملی طبیعی برای بالا بردن استثنائی قدرت تولید نیروی کار فعال در ایجاد این سود اضافی یا رانت ارضی و تفاضلی است.** هر ارزش استفاده، حامل ارزش مبادله ای می باشد. اما علت آن نیست. این ارزش استفاده اگر بدون صرف کار به دست می آمد ارزش مبادله ای نداشت، اما فایده طبیعی خود را حفظ می کرد. یک شیئی بدون آنکه حاوی ارزش مصرف باشد نمی تواند دارای ارزش مبادله شود. اگر ارزش های متفاوت گوناگون در قیمت تولید انفرادی سرمایه ها یا حوزه های سرمایه گذاری منفرد، در فرایند تشکیل قیمت تولیدی عمومی با هم سر به سر نمی شدند آنگاه بارآوری افزون تر نیروی کاری که توسط کارخانه دار مالک آبشار استثمار می شود فقط هزینه تولید را پائین می آورد، بهای بازتولید نیروی کار را کاهش می داد اما بر روی سود تولید شده و موجود در این کالاها تأثیری نداشت و باعث افزایش آن نمی گردید.

4 - مالکیت آبشار هیچ دخالتی در تولید (سود اضافی)، جزئی از اضافه ارزش که سود اضافی می گردد یا تشکیل و تعیین قیمت کالای تولید شده با کمک آبشار ندارد. این سود اضافی در غیاب مالکیت زمین وجود دارد. اگر کارخانه دار خود زمین محل آبشار را به عنوان ملک فاقد مدعی مالکیت در اختیار داشت، این جزء اضافه ارزش باز هم وجود داشت. سود اضافی به عنوان یک جزء اضافه ارزش تولید شده است. مالکیت آبشار مجوز انتقال آن از کارخانه دار به مالک زمین می گردد.

5 - بهای آبشار یا بهائی که مالک می تواند با فروش زمین، بابت آبشار به دست آرد، در ابتدا وارد قیمت تولید عمومی کالاها نمی شود. ولو در قیمت تمام شده انفرادی کارخانه دار مستتر است. قیمت تولیدی کالاها در بازار، زیر فشار رقابت میان همه سرمایه ها که به طور غالب فاقد حق انحصاری استفاده از آبشار هستند تعیین می گردد و همین قیمت تولیدی است که پایه مهم تشکیل نرخ سود عمومی می شود. از این که بگذریم سخن از قیمت آبشار اساساً بی معنی است. زیرا آبشار مثل زمین، مثل تمامی نیروهای طبیعی دیگر اساساً فرآورده کار نیست. به همین دلیل حائز هیچ ارزشی هم نمی باشد. قیمت آبشار باید ارزش بیان شده در شکل پول باشد. وقتی ارزشی وجود ندارد نمی توان آن را به پول بیان نمود. آنچه نام بهای آبشار به خود می گیرد سواً سود سرمایه هیچ چیز دیگر نیست. ماجرا اینجاست که مالکیت زمین مالک را قادر می کند تا تفاوت بین سود فردی و سود متوسط را به چنگ آرد. این سود هر سال تجدید می شود و از این ظرفیت برخوردار است که سرمایه گذاری شود. **سرمایه ای که به عنوان قیمت نیروی طبیعی ظاهر می گردد.** اگر سود اضافی که کارخانه دار به مالک آبشار پرداخت می کند سالانه 10 پوند است و اگر نرخ بهره 5% می باشد، این 10 پوند سود یک سرمایه 200 پوندی است. برای صاحب آبشار این 10 پوند حاصل یک سرمایه گذاری 20 ساله با رقم 10 پوند در هر سال است. به این می ماند که 10 پوندهای سالانه در گردائی خود، سرمایه 200 پوندی مالک آبشار شده است. سرمایه ای که به او حق می دهد تا در سود 15 درصدی کارخانه دار شریک شود و 5% آن را نصیب خود گرداند. آبشار فی نفسه هیچ ارزشی ندارد اما اکنون شکل سرمایه به خود گرفته است. معادل یک سرمایه 200 پوندی سود به چنگ می آرد. قیمتش از اینجا می آید.

فصل سی و نهم

اولین شکل رانت تفاضلی (1)

ریکار دو رانت تفاضلی را یگانه شکل رانت تلقی می کند و آن را «تفاوت محصول دو کمیت مساوی سرمایه و کار» تعریف می نماید. مراد وی از دو کمیت برابر سرمایه در واقع دو کمیت برابر زمین است زیرا موضوع بررسی وی نه سود اضافی بلکه صرفاً رانت ارضی است. سود اضافی در شرایط متعارف و نه تصادفی، همواره تفاوت میان محصول دو مقدار برابر سرمایه و کار است. اگر دو مقدار برابر سرمایه و کار در مساحت برابری از زمین، سود نابرابر زاینند، این سود اضافی رانت ارضی خواهد بود. اما این به آن معنی نیست که سود اضافی لزوماً نتیجه نابرابر مقادیر برابر سرمایه است. سرمایه های نابرابر هم می توانند در سرمایه گذاری های متفاوت به کار افتند، فرض متعارف هم این است. در این میان مسأله مهم آنست که مقادیر برابر از این سرمایه ها در قلمروهای مختلف مثلاً 100 پوند از هر کدام این سرمایه گذاریها، می توانند نتایج نابرابر بار آرند. چیزی که پیش فرض عام برای وجود سود اضافی در هر قلمرو است. نکته دوم تبدیل این سود اضافی به رانت ارضی و شرایط خاص این تبدیل است. ریکار دو این را هم درست فهمیده است که: «هرچه نابرابری محصول ناشی از پیش ریز سرمایه در اراضی برابر را تقلیل دهد، رانت را کاهش می دهد، عکس آن نیز صادق است» آنچه ریکار دو توجه ننموده آنست که این عوامل فقط مؤلفه های طبیعی مربوط به موقعیت مکانی زمین یا عوامل اثرگذار بر حاصلخیزی خاک نیستند بلکه موارد تعیین کننده دیگر هم هستند. از جمله:

1- چگونگی توزیع مالیات ها و یکسان بودن و نبودن آنها در بهره برداری های مختلف،

2 - نابرابری های ناشی از درجات متفاوت مکانیزاسیون کشاورزی،

3 - شیوه ناهمگون تقسیم سرمایه میان اجاره داران زمین،

حال به سراغ تحلیل معین خود از رانت تفاضلی می روم و در این واکاوی بر روی موارد متفاوت زیر تمرکز می نمایم.

اول: محصول نابرابر سرمایه های برابر در زمین های با مساحت برابر

دوم: نابرابری محصول سرمایه های مساوی، در مقدار واحدی از اراضی دارای اندازه ای مختلف

نابرابری محصول در موارد بالا، ناشی از دو عامل است. یکم: وجوه متمایز حاصلخیزی خاک و دوم موقعیت مکانی زمین. این دو عامل گاه نتیجه های متضاد دارند و در جهت خنثی کردن آثار همدیگر عمل می کنند. قطعه زمینی معین می تواند از موقعیت مکانی مساعدی برخوردار باشد اما به لحاظ حاصلخیزی مطلوب نباشد. عکس این حالت نیز صادق است. این نکته حائز اهمیت است زیرا روشن می سازد که چرا در کشت و کار بر روی زمین های بکر یک کشور از نامرغوبترین اراضی به سمت مرغوبترین یا بالعکس پیش می رویم. در همین راستا چرا گسترش تولید اجتماعی مایه همسطح شدن موقعیت مکانی اراضی به عنوان یک پایه معین رانت تفاضلی می گردد. توسعه فزاینده دامنه تولید اجتماعی سبب پیدایش بازارها، سیستم حمل و نقل یا ظهور امکاناتی می شود که موقعیت مکانی زمین را ارتقاء می بخشد. در همان حال که باعث جداسازی تولید کشاورزی از کارخانه ای و ایزوله شدن روستاها می شود. عجلالتا موقعیت مکانی را کنار می گذاریم و بر روی حاصلخیزی زمین به طور خاص متمرکز می گردیم.

عوامل متشکله حاصلخیزی زمین متنوع هستند، از آب و هوا و درجه مرغوبیت طبیعی زمین که بگذریم، ترکیب شیمیایی خاک، حجم نسبی مواد مغذی درون زمین، میزان قابل جذب بودن این مواد، استفاده از کود شیمیایی، زهکشی و کل آنچه مربوط به سطح تکامل شیمیایی، مکانیکی کشاورزی می شود در این زمره قرار می گیرند. با نظر داشت همه اینها سطح معینی از تکامل کشاورزی را مبنا قرار دهیم. فرض کنیم در این سطح معین با درجات متفاوتی از مرغوبیت زمین

مواجه هستیم. در چنین وضعی با یک منحنی صعودی، نزولی از رانت ها سر و کار خواهیم داشت. داده ها را زنده تر و مجسم تر پیش روی خود آریم. به چهار نوع زمین الف - ب - ج - د خیره شویم. قیمت هر کوارتر گندم را هم 3 پوند استرلینگ یا 60 شلینگ حساب کنیم. 3 پوند برابر با قیمت تولید یعنی سرمایه و سود متوسط هر کوارتر گندم در بدترین زمین است.

الف را بدترین زمین حساب کنیم که یک کوارتر گندم مرکب از 50 شلینگ سرمایه، 10 شلینگ سود بار آورده است. **ب** - 2 کوارتر گندم به ارزش 120 شلینگ داده است. رقمی که 50 شلینگ آن سرمایه و 70 شلینگش سود است. **ج** - محصولی معادل 3 کوارتر گندم به ارزش 180 شلینگ داشته که 50 شلینگ آن سرمایه و 130 شلینگ سود است. **د** - مرغوب ترین زمین است که چهار کوارتر گندم به ارزش 240 شلینگ از آن حاصل شده است. (50 شلینگ سرمایه و 190 شلینگ سود)

سرمایه **الف** یک نرخ سود 20 درصدی را محقق ساخته و 10 شلینگ سود برده که معادل نرخ متوسط روز است. سرمایه **ب** 60 شلینگ سود اضافی تصاحب کرده است. سرمایه **ج** به 120 شلینگ سود اضافی دست یافته و بالاخره سرمایه **د** بالغ بر 180 شلینگ سود اضافی نصیب خود نموده است. مجموع کل رانت ها 360 شلینگ است. سهم اراضی چهارگانه در این حجم رانت از **د به الف** روند کاهنده دارد و از 180 برای **د** به صفر برای **الف** تنزل می کند. فرض بر این است که در ابتدا زمین **د** با محصول 4 کوارتر در سال، پاسخگوی کل تقاضای موجود برای گندم است. در چنین وضعی 4 کوارتر تولید شده در این زمین با قیمت هر کوارتر 15 شلینگ جمعا ارزشی معادل 60 شلینگ بار می آورد.

جدول 1

نوع زمین	محصول	بهای هر کوارتر	ارزش کل	سرمایه	سود	رانت	کل تقاضا
د	4 کوارتر	15 شلینگ	60 شلینگ	50 شلینگ	10 شلینگ	0 شلینگ	4 کوارتر

پس از آن تقاضا رو به افزایش می گذارد و تا 7 کوارتر بالا می رود. قیمت گندم نیز روند صعودی پیش می گیرد و به هر کوارتر 20 شلینگ می رسد. اینجا است که زمین **ب** زیر کشت می رود و مالک آن می تواند بدون تحمل نرخ سودی پایین تر از سود متوسط 3 تن محصول برداشت کند. همزمان زمین **د** به 20 شلینگ رانت دست می یابد.

جدول 2

نوع زمین	محصول	بهای هر کوارتر	ارزش کل	سرمایه	سود	رانت	کل تقاضا
د	4 کوارتر	20 شلینگ	80 شلینگ	50 شلینگ	30 شلینگ	20 شلینگ	7 کوارتر
ج	3 ک	20 ش	60 ش	50 ش	10 ش	0 ش	

افزایش تقاضا تا 9 کوارتر تداوم می یابد. به موازات آن قیمت گندم تا هر کوارتر 30 شلینگ صعود می کند. شرایط برای کشت زمین **ب** نیز فراهم می گردد.

جدول 3

نوع زمین	محصول	بهای هر کوارتر	ارزش کل	سرمایه	سود	رانت	کل تقاضا
د	4 کوارتر	30 شلینگ	120 ش	50 ش	70 ش	60 ش	9 کوارتر
ج	3 ک	30 ش	90 ش	50 ش	40 ش	30 ش	
ب	2 ک	30 ش	60 ش	50 ش	10 ش	0 ش	

باز هم تقاضا افزون می شود. این بار به 10 کوارتر می رسد. قیمت گندم نیز بالا می رود و هر کوارتر تا 60 شلینگ به فروش می رسد. زمان برای زیر کشت رفتن زمین الف مهیا می گردد.

جدول 4

نوع زمین	محصول	بهای هر کوارتر	ارزش کل	سرمایه	سود	رانت	کل تقاضا
د	4 کوارتر	60 شلینگ	240 ش	50 ش	190 ش	180 ش	10
ج	3 ک	60 ش	180 ش	50 ش	130 ش	120 ش	کوارتر
ب	2 ک	60 ش	120 ش	50 ش	70 ش	60 ش	
الف	1 ک	60 ش	60 ش	50 ش	10 ش	0 ش	

مشاهده می کنیم که میزان رانت ها برای اراضی 4 گانه از د به الف رو به کاهش است. حال رویه معکوس ماجرا را بررسی کنیم. فرض بر این گذاریم که زمین الف با محصول سالانه یک کوارتر گندم پاسخگوی کل تقاضای روز است. اما این تقاضا رو به افزایش می گذارد و زمین ب نیز زیر کشت می رود. در اینجا شاهد سیر صعودی قیمت ها خواهیم بود زیرا زمین ب با محصول 2 کوارتری خود وارد فرایند رقابت می گردد، زمینی با همان مساحت که به جای یک کوارتر 2 کوارتر محصول می دهد و با فروش آن به قیمت هر کوارتر 60 شلینگ رانتی معادل 60 شلینگ به چنگ می آورد. عین همین محاسبه در مورد زمین های ج و د نیز مصداق دارد. با سیر فزاینده تقاضا ابتدا زمین ج و سپس د وارد فرایند کشت و کار می شوند. اولی با تولید 3 کوارتری و فروش یک کوارتر 60 شلینگ رانتی معادل 120 شلینگ نصیب خود می کند و دومی با تولید 4 کوارتری خود میزان این رانت را تا 180 شلینگ بالا می برد. میزان رانتها در اینجا بر خلاف حالت اول، روندی نه کاهنده، بلکه فزاینده دارند. در حالی که زمین الف هیچ رانتی به دست نمی آورد، زمین های **ب و ج و د** به ترتیب 60 شلینگ، 120 شلینگ و 180 شلینگ به چنگ می آرند. قیمت هر کوارتر گندم که در حالت نخست مستمرا رو به افزایش می رفت در اینجا ثابت می ماند و دچار تغییر نمی گردد. در هر دو وضعیت شاهد روند افت حجم رانت از زمین های مرغوب تر به سوی زمین های نامرغوب تر هستیم.

این بررسی را با مفروضاتی دیگر دنبال کنیم. تقاضا برای گندم از 10 کوارتر به 17 کوارتر افزایش پیدا می کند. بدترین زمین (الف) هم به دلایل گوناگون از جمله کشت عقلانی تر، تغییر نوع محصول از گندم به شبدر جایش را به زمینی می سپارد که قیمت تولیدی هر کوارتر محصولش 45 شلینگ و لاجرم برای کل زمین 60 شلینگ است. سرمایه تخصیصی هر کدام زمین ها همان 50 شلینگ، سود 10 شلینگ، نرخ سود 20% است. از تغییرات رخ داده در زمین الف که بگذریم زمین های دیگری نیز زیر کشت رفته اند مثلا **الف فرعی، ب فرعی، ج فرعی، د فرعی** که دارای درجات حاصلخیزی متفاوت با **الف و ب و ج و د** می باشند. ببینیم نتیجه چه می شود؟

جدول 5 وزن گندم به کوارتر قیمت تولیدی به شلینگ

نوع زمین	محصول	قیمت هر کوارتر	قیمت کل	سرمایه	سود	رانت	تقاضا
الف	1 و یک سوم	45 شلینگ	60	50	10	0	17
الف فرعی	1 و دو سوم	36	75	50	25	15	کوارتر
ب	2	30	90	50	40	30	
ب فرعی	2 و یک سوم	25 و پنج هفتم	105	50	55	45	
ب فرعی 2	دو و دو سوم	22 و نیم	120	50	70	60	
ج	3	20	135	50	85	75	
د	4	15	180	50	130	120	
کل	17	----	-----	-----	----	345	

جدول حاکی است که: اولاً - قیمت تولیدی هر کوارتر گندم از 60 شلینگ به 45 شلینگ سقوط کرده است و در نتیجه 7 نوع زمین با حاصلخیزی های متفاوت از بدترین تا مرغوب ترین به ترتیب 60 - 75 - 90 - 105 - 120 - 135 و 180 شلینگ بهای محصول دریافت می کنند. ارزش سرمایه تخصیصی هر کدام از اراضی هفت گانه همان 50 شلینگ است. سودها از بدترین زمین تا بهترین آنها به ترتیب 10 - 25 - 40 - 55 - 70 - 85 - 130 شلینگ و رانت ها با همین توالی معین 0 - 15 - 30 - 45 - 60 - 75 و بالاخره در مورد زمین د 120 شلینگ است. نکته دیگر قابل تعمق جدول آنست که رانت های دو زمین ج و د در قیاس با جدول های پیشین کاهش یافته است. اما سیر نزولی رانت ها از مرغوب ترین به نامرغوب ترین زمین و بالعکس آن ثابت باقی مانده است. و بالاخره اگر همان اراضی چهارگانه **الف و ب و ج و د** به شیوه گذشته کشت شوند اما زمین الف به جای یک کوارتر 2 کوارتر و زمین های **پ - ج - د**، به ترتیب 4 - 7 و 10 کوارتر تولید داشته باشند، آنگاه کل محصول از 10 به 23 کوارتر افزایش می یابد. در این صورت شاهد نتیجه زیر خواهیم بود.

جدول 6

نوع زمین	محصول	هزینه تولید هر کوارتر	قیمت کل	سرمایه	سود	رانت
الف	2	30 شلینگ	60	50	10	0
ب	4	15	120	50	70	60
ج	7	8 و چهار هفتم	210	50	160	150
د	10	6	300	50	250	240
کل	23	----	-----	----	-----	450

در جدول بالا تغییر حجم محصول زمین های چهارگانه می تواند از عوامل مختلفی ناشی شود. آبادانی و تلاش برای بالا بردن میزان بازدهی اراضی کشاورزی مهم ترین دلیل است. اگر چنین باشد آنگاه آبادانیها نخست در زمینهای حاصلخیزتر انجام می گیرد. فرضی که با تحقق آن اراضی نامرغوبتر شانس خود برای دستیابی به رانت را هر چه بیشتر از دست می دهند. با همه این ها، عکس ماجرا نیز، هر چند به ندرت، محتمل و قابل وقوع است. زمین های کمتر حاصلخیز، هم ممکن است و می توانند پیشگام آبادانی گردند. فرایندی که به نوبه خود داده های دخیل در محاسبات را دستخوش تغییر خواهد کرد. به توضیح چند نکته کاملاً مهم، به عنوان **جمعبست** بررسی ها در همه حالت ها، با تمامی مفروضات متفاوت پردازیم. این نکات عبارتند از:

- 1 - در واکاوی رانت ها همیشه از زمین حاصلخیزتر و دارای بالاترین رانت شروع می کنیم و به سمت زمین بدون هیچ رانت پیش می رویم. به همین دلیل منحنی رانت ها همواره نزولی است.
- 2 - قیمت تولیدی بدترین زمین، همان زمینی که قادر به تصاحب هیچ رانتی نیست همیشه تنظیم کننده قیمت بازار است. مگر اینکه تولیدات سه زمین دیگر از کل تقاضا افزونتر شود که در این وضع زمین بدتر تعیین کننده قیمت نخواهد بود.
- 3 - رانت تفاضلی از **تفاوت حاصلخیزی طبیعی** زمین های مختلف در سطوح متفاوت توسعه کشاورزی ناشی می شود، نقش موقعیت مکانی زمین ها در رابطه با این شکل رانت به طور جداگانه تشریح خواهد شد.

4 - رانت تفاضلی را در هر دو شکل نزولی آن از بهترین به بدترین زمین یا بالعکس آن می توان کاوید و محاسبه نمود.

5 - اگر قیمت تولیدی محصول کاهش یابد کل محصول و مجموع رانت می تواند افزایش پیدا کند. در این صورت زمینی که قبلا واجد دریافت رانت نبوده است از رانت برخوردار می گردد. کاهش قیمت ها اگر ناظر بر آبادانی کشت و کار باشد، می تواند با تنزل محصول و قیمت تولیدی بدترین زمین همراه شود، حالتی که در آن رانت برخی اراضی مرغوبتر ثابت باقی می ماند و سرانجام اینکه رانت تفاضلی می تواند با قیمت های تولیدی صعودی، نزولی یا ثابت همراه باشد.

یک نکته مهم دیگر در مورد رانت تفاضلی آنست که ارزش بازار محصولات همواره از قیمت تولیدی کل محصول بالاتر است. دلیل آن نیز روشن است به جدول 4 نگاه کنید. کل محصول 10 کوارتر است. حاصل جمع ارزش محصولات 600 شلینگ است اما قیمت های تولیدی هر کوارتر برای الف - 1 ضرب در 60 مساوی با 60، ب - 2 ضرب در 30 مساوی با 60، ج - 3 ضرب در 20 مساوی با 60 و بالاخره د - 4 ضرب در 15 مساوی 60، مجموعا 240 شلینگ است. موضوع را دقیق تر و ریشه ای تر کنکاش کنیم. قیمت تولید کالاها در شیوه تولید سرمایه داری زیر فشار رقابت و مؤلفه های مختلف مانند ارزش کالاهای تولید شده در شرائط تولیدی متفاوت، با سرمایه های دارای ترکیب آلی مختلف در قلمروهای تولیدی متنوع، میزان عرضه و تقاضا و ... تعیین می گردد.

1

نوع زمین	جریب	قیمت تولید	محصول	رانت غله ای	رانت پولی
الف	1	3 پوند استرلینگ	1 کوارتر	0	0
ب	1	3 پوند استرلینگ	2 کوارتر	1 کوارتر	3 پوند استرلینگ
ج	1	3 پوند استرلینگ	3 کوارتر	2 کوارتر	6 پوند استرلینگ
د	1	3 پوند استرلینگ	4 کوارتر	3 کوارتر	9 پوند استرلینگ
کل	4		10 کوارتر	6 کوارتر	18 پوند استرلینگ

1 - الف

نوع زمین	جریب	قیمت تولید	محصول	رانت غله ای	رانت پولی
الف	2	6 پوند استرلینگ	2 کوارتر	0	0
ب	2	6 پوند استرلینگ	4 کوارتر	2 کوارتر	6 پوند استرلینگ
ج	2	6 پوند استرلینگ	6 کوارتر	4 کوارتر	12 پوند استرلینگ
د	2	6 پوند استرلینگ	8 کوارتر	6 کوارتر	18 پوند استرلینگ
کل	8		20 کوارتر	12 کوارتر	36 پوند استرلینگ

1 - ب

نوع زمین	جریب	قیمت تولید در هر جریب	محصول	قیمت کل	رانت غله ای	رانت پولی
الف	4	3 پوند استرلینگ	4 کوارتر	12 پوند	0	0
ب	4	3 پوند استرلینگ	8 کوارتر	12 پوند	4 کوارتر	12 پوند استرلینگ
ج	2	3 پوند استرلینگ	6 کوارتر	6 پوند	4 کوارتر	12 پوند استرلینگ
د	2	3 پوند استرلینگ	8 کوارتر	6 پوند	6 کوارتر	18 پوند استرلینگ
کل	12		26 کوارتر	36 پوند	14 کوارتر	42 پوند استرلینگ

1- ج

نوع زمین	جریب	قیمت تولید در هر جریب	محصول	قیمت کل	رانت غله ای	رانت پولی
الف	1	3 پوند استرلینگ	1 کوارتر	3 پوند	0	0
ب	2	3 پوند استرلینگ	4 کوارتر	6 پوند	2 کوارتر	6 پوند استرلینگ
ج	5	3 پوند استرلینگ	15 کوارتر	15 پوند	10 کوارتر	30 پوند استرلینگ
د	4	3 پوند استرلینگ	16 کوارتر	12 پوند	12 کوارتر	36 پوند استرلینگ
کل	12	-----	36 کوارتر	36 پوند	24 کوارتر	72 پوند استرلینگ

در همه جدولها رانت بر حسب جریب یکسان باقی مانده است.

در **1** هر جریب از الف تا د، به ترتیب 0 - 3 - 6 - 9 و برای مجموع 4 جریب 18 پوند استرلینگ بوده است.

در **1- الف**، هر جریب با ترتیب بالا 0 - 3 - 6 - 9، مجموع 8 جریب 36 و برای 4 جریب همان 18 پوند است.

در مورد **1- ب و 1- ج** نکات زیر واجد اهمیت هستند.

اول: مجموع سطح زیر کشت دو زمین در قیاس با 1 سه برابر شده و از 4 به 12 افزایش یافته است.

دوم: در **جدول 1- ب** زمین الف رانتی ندارد. **زمین ب** نیز کمترین را دارا است اما شاهد بیشترین افزایش رانت است.

از 3 و 6 پوند در جدول های **1 و 1- الف** به 12 پوند رسیده است. دلیل مهم این افزایش آنست که مساحت زیرکشت

زمین الف به طور چشمگیری بیشتر شده است، در حالی که هیچ رانتی دریافت نمی دارد. **زمین های ج و د** که رانتهای

بالا می گیرند نیز سطح زیرکشت اندکی دارند.

سوم: سه برابر شدن زمین های زیر کشت **1- ب** در قیاس با 1 متضمن **3 برابر** شدن محصول نیست. این آخری فقط

از 10 کوارتر به 26 کوارتر تغییر یافته است.

چهارم: در **1- ب** زمین ج بر خلاف **کشتزار ب** شاهد افزایش رانت نیست.

پنجم: در جدول 1 - ب مشاهده می کنیم که زمین زیر کشت الف از یک سو 4 برابر شده است و از سوی دیگر به دلیل

نامرغوبی هیچ رانتی دریافت نکرده است. بخش قابل توجهی از افزایش رانت زمین ب از اینجا سرچشمه می گیرد.

ششم: در 1 - ج زمین فاقد رانت در قیاس با جدول 1 افزایشی پیدا نکرده است. زمین برخوردار از حداقل رانت نیز

رشد اندکی دارد. در عوض زمینهای ج و د هستند که بر مساحت خود افزوده اند. کل زمین زیرکشت در قیاس با جدول

1 سه برابر شده است. تولید از سه برابر افزون گردیده و از 10 کوارتر به 36 کوارتر رسیده است. با اینکه کل زمینها

مثل حالت **1- ب** 12 جریب است اما اراضی مرغوب تر رانت زا وزن بسیار سنگین تری احراز کرده است و نتیجتاً

مجموع رانت ها از 18 پوند به 72 پوند افزایش یافته است.

نرخ رانت

اگر کل اراضی را به طور مثال 4 جریب و مجموع رانت را 18 پوند استرلینگ در نظر بگیریم. میانگین رانت با توجه

به صفر بودن میزان آن در زمین الف، $18/4$ برابر با چهار و نیم پوند استرلینگ خواهد بود. برای محاسبه نرخ رانت

اما باید به شیوه دیگری عمل کنیم. واقعیت آن است که 18 پوند رانت حاصل پیش ریز یک سرمایه 10 پوندی در 4

جریب زمین با مرغوبیت های متفاوت است. اگر دومی را به اولی یعنی 18 را به 10 تقسیم کنیم رقم 180% را خواهیم

یافت که همان نرخ رانت است.

نرخ رانت بالا در مورد جدول های 1 و 1 – الف هر دو مصداق دارد. در دومی مساحت زیر کشت دو برابر اولی و میزان رانت نیز دو برابر گردیده است. سرمایه پیش ریز شده در دومی هم دو برابر اولی است. بر همین اساس میانگین رانت در هر دو حالت 4 و نیم و نرخ رانت هر کدام 180% است.

محاسبات بالا در مورد جدول 1 – ب صدق نمی کند. در اینجا 12 جریب زمین زیرکشت با سرمایه پیش ریز شده ای به میزان 30 پوند، مجموعاً 42 پوند رانت بار آورده است. میانگین رانت در اینجا سه و نیم و نرخ رانت 140% است.

و بالاخره در جدول 1 – ج مجموع کل رانت برای 12 جریب زمین و سرمایه پیش ریز شده 30 پوندی 72 پوند استرلینگ است.

دقت در داده های بالا بیانگر آن است که:

اولاً – مجموع رانت با گسترش سطح زیرکشت و لاجرم با افزایش سرمایه پیش ریز شده افزایش می یابد. یک استثنا وجود دارد. اگر گسترش در زمینی رخ دهد که واجد دریافت رانت نیست این معادله معتبر نخواهد بود.

ثانیاً – میانگین رانت و نرخ رانت اگر در یک جهت هم حرکت کنند می توانند به نسبت های متفاوتی تغییر نمایند. اگر فاکتور «نرخ رشد فقط در زمین بی رانت» را کنار گذاریم میانگین رانت و نرخ رانت سرمایه های به کار افتاده در کشاورزی تابعی از سهم زمین های مختلف زیر کشت با درجات متفاوت حاصلخیزی خواهد بود. اگر میانگین رانت در هر جریب از کل زمین های زیر کشت را مد نظر قرار دهیم و این کار را در مورد کل کشورها در دوره واحد یا کل دوره های تاریخی متفاوت یک کشور قیاس و بررسی کنیم خواهیم دید که سطح میانگین رانت در هر جریب یا هکتار، همچنین کل رانت، با درجه معینی از حاصلخیزی مطلق کشاورزی و نه حاصلخیزی نسبی یک کشور انطباق دارد. این نسبت گرایش به افزایش دارد، زیرا هر چه سهم زمین های مکانیزه شده و حاصلخیزتر شده در کل اراضی زیر کشت بیشتر شود حجم کل محصولات افزون تر می گردد. میانگین رانت هر جریب نیز بالا خواهد رفت. به نکته دیگر و کاملاً مهم برای پژوهشهای بعدی اشاره کنیم: سطح نسبی میانگین رانتها (حاصل تقسیم کل رانت بر کل جریب های زمین) و نرخ رانت (حاصل تقسیم کل رانت بر کل سرمایه پیش ریز شده در همه انواع زمین) می توانند دستخوش افزایش و کاهش شوند حتی اگر فاکتورهای مانند قیمت ها، تفاوت حاصلخیزی زمین های زیر کشت، رانت هر جریب، نرخ رانت سرمایه به کار افتاده در هر جریب با هر نوع خاک رانت دار، صرفاً با گسترش سطح زیر کشت ثابت باقی مانند نکات دیگری نیز در تکمیل بحث مربوط به شکل نخست رانت تفاضلی، حتی شکل دوم آن واجد اهمیت هستند که عبارتند از: یکم – با تثبیت سرمایه داری، غلبه این شکل تولید بر کشاورزی امری مفروض است. به محض آنکه این غلبه به سطح معینی رسد قیمت زمین های موات دارای کیفیت های متفاوت، در صورت وجود رانت تفاضلی، توسط زمین های زیر کشت دارای حاصلخیزی و موقعیت مکانی برابر تعیین می گردد. قیمت زمین چیزی سواى رانت تحویل شده به سرمایه چیزی دیگر نیست. رانت سالهای متمادی آتی زمین که به گاه خرید و فروش محاسبه و شکل قیمت زمین را پیدا می کند. در این مورد تفاوتی میان زمین های موات و زیر کشت نیز وجود ندارد. قیمت اولی توسط دومی تعیین می شود. این امر دقیقاً نشانگر غلبه سرمایه داری بر کشاورزی است و اینکه سرمایه توانسته است قوانین خود را در این قلمرو جاری سازد. در چنین وضعی است که رانت تفاضلی زمین متناسب با مقدار سرمایه پیش ریز و اراضی زیرکشت متناظر با آن افزایش می یابد. همه زمین ها سواى بدترین ها از رانت برخوردار می شوند. قیمت اراضی زیرکشت بهای املاک موات را تعیین می نماید. اراضی موات کالا می گردند و قیمت کل زمین ها سیر صعودی پیش می گیرد.

دوم – گسترش کشت و کار ممکن است در نامرغوب ترین اراضی یا زمینی های دارای درجات مختلف مرغوبیت اتفاق افتد. تردیدی نیست که کشت هر چه وسیع تر زمین های بدتر امری اختیاری نیست. با فرض غلبه سرمایه داری این امر صرفاً نتیجه افزایش قیمت ها است. اما ماجرا فقط این نیست. زمین بد چه بسا به دلیل موقعیت مکانی خود به طور نسبی بر زمین بهتر مرجح گردد. پاره ای اوقات این زمین ها، تنها به این دلیل زراعت می شوند یا مورد بهره برداری قرار می گیرند که در محاصره زمین های مرغوب و حاصلخیز هستند. در چنین شرائطی زمین های بدتر در قیاس با اراضی بهتر و حاصلخیزتر دورافتاده، موقعیت مکانی مطلوب تری پیدا می کنند و کشت آن ها دستور کار می شود.

سوم – این فرض که مستعمرات به دلیل حاصلخیزی بیشتر خاک، از ظرفیت کافی برای صدور غلات با قیمت های نازل برخوردارند، به هیچ وجه درست نیست. آنچه در اینجا تعیین کننده است نه حاصلخیزی الزامی اراضی که موقعیت خاص این جوامع در تقسیم کار جهانی سرمایه داری است. این کشورها تولید کننده مواد غذایی و کالاهای کشاورزی هستند. این کالاها را صادر می کنند و در قبال آن پوشاک یا محصولات صنعتی مورد نیاز را دریافت می نمایند. مواد و محصولات که اگر خود بخواهند تولید نمایند به دلیل سطح نازل رشد اقتصادی و بارآوری کار، مستلزم هزینه های سنگین تر است. بر همین اساس مجبورند آنچه را که مورد نیاز بازار کشورهای صنعتی است هر چه بیشتر تولید کنند و در حجم هر چه انبوه تر صادر نمایند. نباید از یاد برد که در این جوامع اراضی کمتر حاصلخیز وقتی برای اولین بار زیر کشت می روند به هر حال در لایه فوقانی خود سرشار از مواد مغذی هستند، چیزی که نیاز به کود را کم می کند. هزینه تولید را پائین می آورد. از این که بگذریم در این کشورها اراضی هر چه گسترده تری کشت و کار می شود، همه اینها گواه آنست که صادرات زیاد غله اینها نه ناشی از حاصلخیزی بیشتر خاک که به دلیل کشت زمین های بیشتر و موقعیت خاص اقتصادی آنها در تقسیم کار جهانی سرمایه داری است.

ناصر پایدار

نوامبر 2023